٦٥٤

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل — بعد نعت و درود فخر رسل

میکنم شکر این اجل نعم — که مرا کرد حق ز خیر امم

یعنی از امت حبیب خدا — عاصیان را شفیع روز جزا

چون بشانش نگاه موسی کرد — شدن از امتش تمنا کرد

کرد نعتش خدا بخلق عظیم — گفت مومنان رؤف و رحیم

از خدا تحفه صلوة و سلام — بر وی و آل وی رساد مدام

مدح اصحاب و اهل بیت کرام

شکر دیگر که آمدم بحساب — از محبان آل و هم اصحاب

بخصوص آن چهار عنصر دین — خلفای رسول حق بیقین

هست ابوبکر اول آن چهار — پیشوای جهان و صدر و نصاب

پس عمر آنکه رای او صواب — یافت رای او موافقت بکتاب

بعد از آن معدن حیا عثمان	کامل الحلم جامع القرآن
بعد از آن حامل لوای نبی	شاه مردان حق علی ولی
لب گشاییم کنون بنام بتول	جسم او جزو جسم پاک رسول
پس کنم ذکر آن دو قرت عین	دو جگر گوشۀ نبی حسنین
بعد شان با رسول اقرب ناس	هر دو عم نبی حمزه و عباس
پس همه حاضران هر سه مکان	احد و بدر و بیعة الرضوان
گویم اکنون بصد نیاز سلام	بر امامان اهل بیت کرام

وصف عالی جناب محیی الدین

شکر دیگر که هستم از دل و جان | از غلامان خسرو جیلان
عندلیبم بهار گلِ دو چمن | وان جگر گوشهٔ حسین و حسن
آنکه زو گشت زنده دین متین | قطب اقطاب شیخ محیی الدین
وارث و نایب رسول الله | رضی الله عنه ثم ارضاه

وجه تالیف این کتاب متین

بعد از آنکه شدم بفضل خدا | ناظم طبّ اللسان باین لسان

۶

گرد تمهید مدعا مرقوم — آنکه فقه است بهترین علوم

پس زکوة و صلوة و حج و صیام — گرچه رکن اند جمله در اسلام

لیک اقدم بود صلوة و صیام — که بدان خاص است عام و مدام

در مسئله ز عظمتها — نتواند بجز گردن جا

زین دو انموذجی بنظم بیان — می‌کنم تا کنند یاد آسان

عمر گر چند گاه کرد وفا — میکنم شرح این بعون خدا

تا چو مجمل بنظم شد محفوظ — نیز تفصیل آن شود ملحوظ

نام و تاریخ این خجسته رقوم	گفت تحفه بدائع منظوم
نام ناظم علی ضیا کن یاد	مولدش هند و مرقدش بغداد
فضل حق و نبی و اسلافش	برکات جد و اخلافش

فرضهای وضو بکن معلوم

گفت نعمان امام مجتهدین	چار فرضست در وضو بیقین
شستن رو ز موی پیشانی	فرض در طول تا زنخدانی
عرض ما بین هر دو نرمهٔ گوش	همچنینست پیش صاحب هوش

هم بآرنج دستها شستن — تا بشتالنگ هر دو پا شستن

چار مین فرض مسح ربع سر است — مسح شعر از مساس عضو تر است

هست شستن روان نمودن آب — بتقاطر جدا از آن دریاب

هر که انبوه ریش او باشد — ساقطش غسل تحت مو باشد

شستن ظاهر ریش فرض نگر — مسح ربع ریش نگر بقول دگر

پیشوو سنت وضو مرقوم

در وضو گویم آنچه سنتهاست — نیت و ذکر نام پاک خداست

آب کردن به بینی و بدهان	نیز ترتیب و هم تیامن دان
هست مسواک سنتِ نبوی قیل	هم در انگشت دست و پا تخلیل
هم موالات دان ز سنتها	نیز تثلیث شستن اعضا
هست مسح تمام سر ز سنن	مسح بر سر دو گوش و گردن
نیز تخلیل لحیه سنت دان	نیز نیت بمذهب نعمان

در وضو دان بیان مکروهات

در وضو اسراف شغل سخن	هم بروی خود آب سخت زدن

آب در بینی و دهان بسیار
مکن و بینی از یمین مفشار

هست اسراف آب هم مکروه
پس بر اسراف عمر کن اندوه

ناقضات وضو بگویم بات

هر چه از مخرجین گشت عیان
هست جز باد پیش ناقض آن

ریم و زرداب و خون شود چو روان
قی ز حد چون مبتلای دهان

سکر و غشی جنون و باز اغما
قهقهه در نماز بالغ را

لیکن این قید در نمازی دان
که بود سجده و رکوع در آن

۱۲

جمع فرجین و دوزان عجبان
هست وقت مذهب نعمان

میکند وضوی هم دوزیان
جواب در حال تکیه ناقض آن

سنت و فرض غسل بیکودان

فرض غسل در جمله تنست
شستنش پاک کردنست بدن
زین باصل تو دانست آب چو ریزند

آب کردن به بینی و دهنست
پس وضو پس سه بار شستن تن
نیست پاک از دوابه خشک نماند

موجب آتش بخوان تو از پی آن

۱۳

چون بقوت و شهوت انزالت | غسل واجب شود ازان حالت
حشفهٔ مرد چون شود پنهان | در یکی از دو موضع انسان
(ختنه گاه ۱۲)
غسل بر سر و تن شود ناچار | بخروج منی بدارد کار
دید مستیقظ از منی و مذی | بایدش غسل بر خلاف ودی
پاک گشتن ز خون حیض و نفاس | بر زنان از موجبات غسل شناس

در بیان تیمم است این باب
(واجب کنندگان ۱۲)

در تیمم فریضه نیت دان | خاک پاک است شرط صحت آن

[illegible]

نخوانی اگر شعر بصر بوقر	از دلی و دیده ببندی وگر
پس یابی و زمعکس باتش خاک	از حدیث بناز و حیست یا
آن صباح از شرابی بیات	گلشن آفتاب شبنم صبا
پیر با تعبد سبح نیم	در کار زشتی کرو نماند
یا بوز قد سیل و دو باز	قیمتش با حیث شد خراب
یا بود آب کم رحابت آن	یا بصرف از عطش بود درمیان
یا بود نیم پسیح یا دو من	یا مسافت وسافت دو لو

[illegible]

تا قضیش ناقض وضو نشود صحیح	بعد ازان شرح آنچه بود صحیح
آب پاک و پاک کن او را	
باشد آب روان و آب کثیر	پاک تا از نجس نشد تغییر
نیست جاری روان کننده که	هست آب کثیر دو دو
غیر این هر دو را که سر دار	گر نجاست بگشت و گر بسیار
یا بمیرد بچاه آن حیوان	که در اندام اوست خون روان
یا از آنها سگی و یا گنجشک	باید آن چاه را خالی ساخت

گر نباید برون از آن چه آب / علما را درین بود چه جواب

قدر آن اهل بینش این کار / بدو صد دلو داده اند قرار

ور دو بیست جسم آن حیوان / فرق از چشمه کرده اند دران

گر بود همچو موش یا عصفور / بیست تا سی دلو نزد ما منظور

ور چو سنور با کیان و حمام / بیست تا شصت دلو نزد امام

ور بود چون سگ و بز و انسان / پس دو صد دلو بود است ازان

بین این هر دو جسم گر باشد / جانب حد ز بیش معتبر باشد

از فتاوای فقه عالمگیر	قدر آب حوض نموده شد تحریر
اول آن میته را ز آب برآر	بعد از آن گیر عشر آب شمار
ور نمرد و دهن رساند بآب	پس نظر کن بحکم سؤر و لعاب
گر وصول دهن نگشت یقین	هیچ از آن نیست جز پی تسکین
بست دلو از بیست موش سپند	وز مخلات مرغ و گربه دو چند
سؤر مکروه گر رسید بچه	دلو باید کشید تا ده
سؤر انسان و آن حیوان	که حلال است جمله طاهر دان

۱۷

١٨

جز مخلات از نجاست خوار — که کراهت بسور آن شمار

بازوار و کراهت اندر سور — گربه و موش و هم سباع طیور

بست مشکوک سور بغل و حمار — و سباع وحوش و سگ مردار

نجس العین هست خنزیر — عرق هر یک حکم سور شمر گیر

گر جز آب نجس نشد پیدا — تیمم بکن نماز ادا

غیر مکروه گر بود نایاب — بی کراهت وضو بکن زان آب

غیر مشکوک گر نشد مقدور — هم وضو هم تیمم هست ضرور

19

حکمِ شرعیِ مسحِ موزه شناس

هست تجویزِ مسح بر موزه	سه شبانروز و یک شبانروزه
اولین از برای اهلِ سفر	دومین مدتِ مقیم شمر
لیک باید که باشد حاصل	وقتِ پوشش طهارتِ کامل
از حدث ابتدای مدتِ آن	پس سه انگشت خسته قانعِ آن

هست اینجا بیانِ حیض و نفاس

سه شبانروز حیض راست اقل	ده شبانروز مدتِ اکمل

حیض زین بیش نیست نی زان کم — وانچه ظاهر شود جز آن هم

اکثر طهر را مدان تعیین — پانزده روز و شب اقلش بین

نیست تعیین کمترین نفاس — چل شبانروز اکثرش بشناس

زن چو شد مبتلا بیکی زین دو — نیست جایز نماز و روزه ازو

روزه باید قضا نمود انجام — چون جنب آن بما بقی احکام

تا روا نیست دخول مسجد دان — مس قرآن هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

بسه سنگست سنت استنجا	باز شستن بود به آب اولی
مرد اندر شتا وزن همه حال	کند از اول وسوم اقبال
در کلوخ دوم کند ادبار	عکس در صیف بهر مرد شمار
از ادب وقت بول وقت براز	پشت یا رو بسوی قبله مساز
باقی از باب پاکی و انجاس	حکم عفو و وجوب را بشناس

دان نجاسات و پاکی آن را

وآن در باب آینده می آید

جملهٔ انجاس را بشرع شریف	هست تفریق در غلیظ و خفیف

غیر بادانچه شد برون ز نهان	که حدث یا جنابتست ازان
غائط و بول از سباع تمام	وز همه چارپایهای حرام
هم پس افکنده و جبا چه و بط	وانچه ماند باین دو در غائط
خمر و خنزیر و خون [illegible]	لحم میته همه غلیظ شمر
هم غلیظست بول و غائط مار	بعد ازان سگ نیم خفیف شمار
غائط و بول از دواب حلال	وز طیور محرمه چو چغال
عفو از اول بقدر درمست	وز دوم تا بربع ثوب کمست

۲۲

در بدن کم ز ربعِ عضو شمار	اینچنینست مذهبِ مختار
هر یکی زین دو قسم هست دو قسم	غیر مرئی و مرئیِ ذی جسم
همچو بول اول و دوم چو براز	خون معین و قسم ثانی ساز
عین مرئی بغسل زائل کن	پاکیِ جسم و جامه حاصل کن
ور دوم غسل واجبست سه بار	لیک در ثوب هر بار عصار
نیست ممکن هر آنچه عصر دران	قطع تقطیرِ آب عصر دران
هست خشکی طهورِ جنس زمین	سوختن بهر سنگ و هم سرگین

بهر مرز موزه و نعلین
دلک بر خاک تا از آن عین

در منی بعد خشکیش افرا ک
هست پاکی بود چو مسح پاک

آهن و مثل آن چو باشد صاف
پاک شد با مسیح بی خلاف

پاکی جلد با دباغت گشت
مگر از آدمی و از خنزیر

نجس العین هست خوک مدام
زان سبب گشت جمله خوک حرام

آدمی از برای عزت او
وز پی حرمت است حرمت او

وقتهای نماز را بیان

۲۵

شمس چون باشد بر استوا زال	وقت ظهرست تا بضعف ظل
ظل اصلی ولی مکن شمار	بعد ازان عصر تا تمام نهار
بعد ازان تا غروب گشت شفق	وقت مغرب بود بمذهب حق
باز تا صبح صادق وقت عشا	بعد ازان فجر اعتبار نما
آخرش تا طلوع شمس بدان	اینچنین هست مذهب نعمان

ذکر شرح اقامت و اذان

نزد نعمان شرح این است	هست اذان و اقامت از سنت

هر دو بهر جماعت فرضند	منفرد را اقامت سنتند

با شرائط نماز را بگزار

هفت شرط نماز کن از بر	بایدت جای پاک جامه و بر
نیز میبایدت تن طاهر	از حدث وز نجاست ظاهر
نیز وقت است و پوشش عورت	رو سوی قبله کردن و نیت
عورت حره است بی ریای	جمله تن جز دو دست و روی و دو پای
عورت مرد را بگویم صاف	بشماری ز زانو تا ناف

۲۶

همچنین عورت کنیز کردن آن	لیک هم پشت و بطن تا پستان

فرضهای نماز یاد آر

ای ارکان نماز ۱۲

فرضها در نماز هفت بدان	هست تحریمه هم قیام از آن
هم رکوع و قراءت است و سجود	نیز در آخر نماز قعود
هم برون آمدن بصنع از آن	فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز از بر خوان

فاتحه یا ضم سوره با آن	در دو رکعت ز فرض واجب دان

٢٧

نیز تعیین اولیین از آن	از برای قراءت قرآن
لیک نفل و وجب و سنت	ضم سوره کنی بهر رکعت
اولین قعده زین قبیله شمر	پس تشهد بهر دو قعده دگر
هم بفعلی که دارد آن تکرار	پاس ترتیب زین قبیله شمار
جهر در صبح و مغرب است و عشا	هست در ظهر و عصر وقت اخفا
لیک این قید بر امام شمار	شد بجهر منفرد مختار
نیز تعدیل کن بسنت تمام	هم برون آمدن بلفظ سلام

۲۸

عن ابن مسعود رضی الله عنه ... التحیات لله والصلوات والطیبات السلام علیک ایها النبی ... السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله ...

در نماز آنچه سنت بدان

وقت تحریمه نزد نماز سنن	هست رفع دو دست تا دو اذن
پس تحت ناف هر دو دست گذار	فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان	رفع تا دوش و وضع بر پستان
پس ثنا و اعوذ و تسمیه را	گو بخوان با رعایت اخفا
هم بآهسته قول آمین گیر	هم بجهر خفض و رفع آن تکبیر
دست بر کبه در رکوع گذار	پشت و هر دو سر بکن هموار

سمع الله را گوید امام	مقتدی ورد ربنا بتمام
منفرد هر دو صیغه را گوید	سمع الله اولا گوید
سجده مابین هر دو دست بجاست	مرد را نصب ساعدین اولیست
شکم از ران و دستها تفصیل	بهر زن افتراش بهتر وصیل
در رکوع و سجود هم سه بار	به که تسبیح را کنی تکرار
قومه و جلسه قدر یک تکبیر	با طمانینت از سنن بر
نصب کن در قعود پای یمین	پای چپ فرش کن بزیر سرین

زان نشیند کسو چپ سرین	هر دو پا را بر او رو به یمین
رفع سبابه بسنت دان	در تشهد بمذهب نعمان
بدرود و دعا شدن ذاکر	بعد ختم تشهد آخر
در فریضه بعد دو رکعت	قصد فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز بدان

کن نظر سوی سجده گه بقیام	پس نظر در رکوع بر اقدام
در نشستن کنار خود بینی	باز در سجده جانب بینی

۳۱

چون کنی قصدِ سجده بر زمین | اول آن عضو کان بست با دو قرین

همچنین عضو عضو نه تمام | جلسه آن کن به نزع وقت قیام

بازگردان تو رو بوقتِ سلام | به یمین و یسارِ خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان از مؤکداتِ سنن | به جماعت نماز وا کردن

با امامت احق بود اعلم | باز اقرا به نسب اعظم

باز صاحب سنن باز اسن | باز آن کو بود بخلق احسن

یعنی اگر امام قنوت را ترک کرده مقتدی هم بجهت رسیدن فوت رکوع ترک نماید

مقتدی گر یکی بود با امام
بایدش زد دست راست قیام

وگر از یک عدد زیاده شوند
از پس پشت ایستاده شوند

هم ز تحریمه تا بوقت سلام
جز قرأت کن آنچه کرد امام

در رکوعی که شد لحوق ترا
یا قنوتی آن تمام گشت ترا

بعد از آن آنچه تا قیام دگر
یا بی از هیچ رکعتش مشمر

گر دویش از تو رکعتی که امام
کن قضا چون دهد امام سلام

نیست جایز میان قوم امام
نه رو صف زنان شارع عام

رکعات نماز فرض و سنن

چار رکعت ظهر و عصر و عشا	سه بمغرب دو بصبح فرض و وتر
شش بظهر و دو بمغرب و دو بعشا ست	دو بصبح این سنتها ست

سجده سهو از شنو از من

سجده سهو هست بر امام	با تشهد سجده دو بعد سلام
ترک واجب شمار موجب آن	سهو ز تاخیر فرض و واجب دان
نیست مقتدی را سجده سهو	سجده سهو امام
اگر به سهو قبل اقتدا واقع شده باشد گرا...	لا سجده با امام کافی نیست...

حکم مسبوق و منفرد با هم	هست یکسان بنزد حبر اعظم
سجده‌های تلاوتست چنان	
چارده آیتست در قرآن	سجده واجب ز استماع آن
اولین سجده هست در اعراف	باز در رعد و نحل نیست خلاف
پس بنی اسرا و باز مریم	باز در حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده کن بنیاد	هم بتنزیل سجده هم در صاد
که بحم سجده سجده حق	نیز در نجم و انشقاق و علق

۳۵

٣٦

در نمازِ مریض هست بیان

عاجز آید مریض گر ز قیام	گو نشسته کند نماز تمام
از رکوع و سجود گر درماند	با اشارت نماز باید خواند
نتواند اگر نشسته نماز	رو بقبله کند به پشت دراز
پس بیاید گزارد او را نماز	تا سرش هست طاقت ایما

در سفر بایدت نماز چنان

در سفر آوری دوگانه بجا	فرض های چهارگانه را

ره چل و پنج میل باشد گر — سیر بر قصد آن رسی سفر

قصر و افطار لنگهی شاید — که ز شهر و وطن برون آید

چون بمعموره کنی انجام — نیت وقف پانزده ایام

تا نیائی برون بقصد سفر — خویشتن را دران مقیم شمر

گر گذر در وطن شود حاصل — بی اراده سفر شود باطل

هست بیرون شهر نفل روا — بر دواب و سفینه از ایما

سجده را از رکوع پست کند — رو بانسو که سیر هست کند

حکم معذور اکنون بخوان

هر کرا شد چنین مرض حاصل | کان برای وضو بود ناقص

رفت چون وقت یک نماز برو | که نشد فرصت نماز و وضو

هست معذور تا نیابد باز | آن حدث در تمام وقت نماز

بهر هر وقت یک وضو بکند | زان حدث آن وضو نمی‌شکند

لیک ناقض خروج وقت شمر | یا تمام نواقض دیگر

هست ذکر نماز خوف اینجا

چون بود در نماز بیم عدو	گو که سازد امیر فوج دو
پس به نیمی نماز بگزارد	نیمه را بر عدو بگمارد
کرد این فوج چون نماز ادا	جا کند در مقابل اعدا
فوج ثانی کند نماز تمام	هم از اینجا کند امیر امام
جست اگر سر یکی از آن امیر	حکمش از کفر فاسقی گیر
خوف گر سخت شد کنند ادا	بی جماعت پیاده از آن

مفسدات نماز یاد نما

هست وفقِ مذهبِ نعمان — در نماز اکل و شرب و نقضِ بنا

هم کلامست و هم دعا ز خدا — آن دعا کز بشر توان درخواست

هم سجود است در مکانِ پلید — هم تنحنح چو بی ز عذر پدید

نیز خواندن نوشته را ز کتاب — نیز رجع و مثلِ آن بجواب

ناله و ضحک و گریه است بصدا — غیرِ آن گریه کز پیِ عقبی است

خنده با آواز که خود بشنود

کردنِ آن عمل که هست کثیر — ترکِ شرطی و فرضی از تقصیر

از کراهت نماز پاک بدار

نکنی ترکِ سنتی ز سنن	گر کراهت بود نماز از من
نیست گر عذر هست کار قلیل	گردشش تا سه را بود ثقیل
بتکاسل نماز کردن باز	کردن اندر لباسِ بذله نماز
نقشِ حیوان بثوب و مسجد هم	مگر اندر قفا و زیر قدم
تو هم زیر و اما هم بر کان	نیز عکس شان ز قبله بدان
هم بمحراب نفس ادا امام	که هم انجا نشد سجود و قیام

بنمازِ قضا قدم مسپار

فرض باشد قضای فرض تلف	غیر جمعه که ظهر او است خلف
همه اوقات وقت او آنگاه	جز طلوع و غروب و نصف نهار
بحضر در قضای فرض سفر	قصر در چارگانه اش بشمر
هست ترتیب در ادا و قضا	هم صحیح است ور قضا و ادا
جمع شش فائت مسقط آن	نیز در وقت ضیق و هم نسیان
نیست عیدین را قضا در کار	لیک واجب قضای وتر شمار
سنت قبل ظهر شد چو قضا	به که آرند بعد فرض ادا

سنتِ فجر با فریضهٔ آن	گر تلف شد قضاش سنت دان
لیک با فرض قبل وقت زوال	نیست آن با سنن قضا همه حال

هستِ اندر نماز وتر این باب

باز از واجبات میدانند	که سه رکعت ز وتر بگزارند
نیز در رکعتِ اخیر از آن	بعدِ سوره قنوت واجب دان
هست وقتش تمام وقتِ عشا	لیک از آن پس که فرض گردد ادا

نیز حکم نمازِ شک در باب

گر ترا شک فتد به رکعتها	بار اول ز شروع نماز
ور شود عادت تو کن ناچار	از تحری بظن غالب کار
هر دو سو گر برابرست ترا	آنچه کم باشد اعتبار نما
هر کجا شبهه قعود افتد خبیر	بایدت آنجا قعود لازم گیر
سجده سهو کن پس از اتمام	اینچنین هست حکم نزد امام

باب حکم نماز جمعه بدان

هست قول مفتیان کبار	شرطهای نماز جمعه چهار

مردی و صحت اقامت و آن
نیز حریت است شرط در آن

شرطهای ادای آن تمام
خطبه و وقت و مصر و اذن امام

اذن عام و جماعت دگر
مصر شهر است نیز از شهر و قصبه

هست در جمعه فرض دو رکعت
چار از آن پیش و چار پس سنت

غسل عیدین و جمعه دان سنن
بوی خوش نیز پوشش احسن

در نماز دو عید هست بیان

وقت عیدین هم در اقوال
هست بعد از طلوع تا بزوال

زاید از بهر نماز شش تکبیر | در دو رکعت بهر دو وجه گیر

غیر خطبه که شد از وقت بس زین | در پی آنکه جمعه گشت قرین

با ضحی چار روز واجب گیر | بعد هر فرض گفتن تکبیر

ابتدا فجر عرفه دان تحقیق | انتها عصر آخر تشریق

لیک هر فرض نی جماعت نیست | شرط جز مصر و جز اقامت نیست

بشنو اندر وجوب صدقه فطر

صدقه عید فطر واجب دان | صاع جو یا ز حنطه نیمه آن

باتمر جوز سیب باگندم | هست یکسان و بار قیمت هم

از خود و طفل خویش و بنده خویش | بر غنی آن مصیبت و فقیر و درویش

صدقه پیش از نماز واجب آن | لیک نبود نماز مسقط آن

در تراویح آمد اکنون ذکر

در تراویح ختم از قرآن | بجماعت لیالی رمضان

که آن سنت کفایه است بر اصح در اصل

هست قول معتبر سنن | بیست رکعت بده سلام بکن

بعد هر چار جلسه قدر چهار | هم ز آداب کرده اند شمار

۴۸

در کسوف آمده نماز ترا

در کسوف و خسوف دو رکعت — هست نزد امام ما سنت
بجماعت در اولین جدانی — بی جماعت گزار در ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود در استسقا — سنت و با خطبه است و دعا
در مصلی روند قوم امام — ژنده پوشان بعجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

پس نماز جنازه در سلام
هست فرض کفایه نزد امام

چار تکبیر بی رکوع و سجود
بثنا و دعا و نیز درود

بعد اول ثنای خالق کل
بعد ثانی درود فخر رسل

بعد ثالث دعاست نزد امام
بعد رابع بهر دو دست سلام

باز احکام روزه اندریاب

روزه در شرع هست بالاجماع
ترک روزانه اکل و شرب و جماع

صبح صادق شمار اول آن
انتهایش غروب شمس بدان

فرض آن روزه مه رمضان | هم قضا باز نذر واجب دان

غیر این نیست نفل یا سنت | شرط صحت بجمله دان نیت

نیت آنچه شب بجز نذر رواست | نذر غیر معین است و قضاست

لیک اندر شب است این دو محل | تا بوقت زوال نیست خلل

روزه در پنج روز نیست روا | هر دو عید و سه روز بعد اضحی

در شکم یا دماغ هر چه رسید | نقض در روزه تو گشت پدید

قصد آن گر بوقت نقض وضو | یا چنین فی تخلق [illegible]

۵۰

گر بغفلت رود دخان و غبار	اختلاسی بصوم خود مشمار
نیست از سرمه و دهن گر ضرری	گرچه یابی بحلق خود اثری
بهر صائم درانچه ممنوع است	عذر نسیان روزه مسموع است
گشت فاسد چو روزه ات بخطا	بر تو زان روزه نیست غیر قضا
خوردن آنچه نه غذا و دوا است	نیز از موجبات صرف قضا است
گر بفکر و نظر شود انزال	نیست باک و قضاست استنزال
گر تو بی عذر روزه در رمضان	نقض کردی ز بعد نیت آن

باید آن روزه را قضا کردن	نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام آن

هر که کفارتش ضرور افتاد	بایدش کس ز بنده آزاد
نیست گر دستگاه تحریرش	پس پیاپی دو ماه روزه بگیر
گر نه در روزه طاقتش است	لازم اطعام شصت مسکینست

ذکر منت بر روزه و قضا باش

هست مکروه روزه هر جوان	از جماعش اگر نباشد امان

هم بذوق بروزه مکروهست | در ضرورت جای اندوهست

سفرت گر ده روزه بود | عذر افطار بهر روزه بود

لیکن این عذر روزه مشهور | که دران روز شد شروع سفر

نیز افطار بهر بیمارست | گرش از صوم بیم اضرارست

نیز ارضاع وحمل عذر شناس | خوف بر نفس اگر کنند قیاس

شیخ فانی روست گر بخورد | لیک از بهر صوم فدیه دهد

بهر هر صوم نزد ما بیقین | فدیه باشد طعام یک مسکین

پس بیان احکام اعتکاف

سنت اعتکاف در رمضان | نیت و مسجد است شرط در آن

نشود لیک واجب از ایجاب | به موجب صوم نزد آن ارباب

بی ضرورت خروج از مسجد | اعتکاف ترا کند مفسد

پس جماع و دواعی آن تمام | آن شبی نیز همچنین است حرام

معتکف راست اکل و شرب مدام | هم به مسجد مباح خواب تمام

بی حضور مبیع بیع و شرا | جز برای تجارت است روا